

دولت قوام در اواخر دوره چهاردهم بجزرمان با اکثریت يك رأی یعنی رأی رئیس بر سر کار آمد و بارفتن و بازگشت در مسکو و جلوگیری در تشکیل مجلس قنرت پیش آورد و دیري نگذشت که کابینه خود را ترمیم و دکتر کشاورز را بجای بهار (ملك الشمره) بوزارت فرهنگ آنروز (آموزش و پرورش امروز) ایرج اسکندری را بجای مورخ الدوله سپهر که او را هم مدتی بکاشان تبعید کرد بوزارت پیشه و هنر (اقتصاد فعلی) دکتر مرتضی یزدی را بوزارت بهداری انتخاب کرد. آقایان هم که مدتها بود در انتظار وزارت و در حسرت فرماندهی بسر میبردند بر خر مراد سوار و دو اسبه تاختند و بدموکراتهای قلابی آذربایجان هم همکاری و میگساریها کردند، تا رفته رفته حقیقت خود را نشان داده و فریب خوردگان ازدور و برشان رفتند.

اما احمد قوام در این اثناء دست بشکستل الحزب دولتی دموکرات زد و هر کس را سری

از حسام الدین دولت آبادی

- ✿ سر نوشت زندانیان سیاسی
- ✿ تحولات در دولت قوام
- ✿ کار حزب توده
- ✿ تشکیل حزب دموکرات دولتی قوام
- ✿ سرپرست انتخابات
- ✿ انتخابات دوره ۱۵ اصفهان و اشکال فنی آن
- ✿ چک پنج میلیون ریال

دنیاله حکومت احمد قوام

عبدالحسین نیک پور، سید علی بهبهانی، سید هاشم وکیل، احمد شریعت زاده انصافاً دار و دسته و دوستانی داشتند چندان بی سابقه هم نبوده بعضی حتی سابقه وکالت نیز در تهران داشتند. ولی در شهرستانها بیشتر شرط کار عضویت حزب بود اما رعایت محلی بودن و شناسائی در میان مردم نیز تاحدی ملحوظ میگشت.

اما انتخابات اصفهان. این جانب که شش ماه در زندان سیاسی بودم با آغاز انتخابات آزاد شدم تیمسار سرپاس صفاری سناتور فعلی که آنروز رئیس شهربانی بود و با اینجانب هم دوستی و محبت داشت حلی در زندان هم از پرسش و نوازش مضایقه نمیکرد. روز خلاص من از زندان اظهار داشت که دوستانه توقع دارم این دوسه روزه ساعتی را بملاقات نخست وزیر (احمد قوام) برویم این جانب هم قبول کردم و پیش از ظهر روز پنجم آزادی خود با اتفاق تیمسار صفاری رفیقیم در عمارت وزارت

هوسناک ودلی هر جائی و پائی هرزه گرد بود در آنجا جمع کرد از فروش جواز صدور خوار بار هم صندوق حزب پول وپله یافت گرچه آنچه وسایط بچییب میزدند از آنچه بصندوق حزب میرفت خیلی بیشتر بود ولی حزب هم میگشت و نقشه انتخابات حزبی را !!! طرح میکرد.

البته حزب توده از اول میدانست که تشکیلات حزب قلابی دموکرات دولتی چیزی جز باطل السحر توده نیست اما جرئت مبارزه و سرو صدا راه انداختن نداشتند یعنی تصوری کردند قوام با آنها سهمی میدهد اما بزودی روشن شد که برای حزب توده و وزراء آن غیر از چندروز وزارت و نکبت شکست چیزی باقی نمانده است و قوام کهنه کار همه چیز را فدای خود و غرور جاه طلبیش خواهد کرد. حزب دولتی هم برای نامزد های انتخابات در تهران مخلوطی خاص از دوستان و کسانش تشکیل داد که برخی از آنها مانند: دکتر علی امینی، دکتر آشتیانی

سیاست

و

تلاش

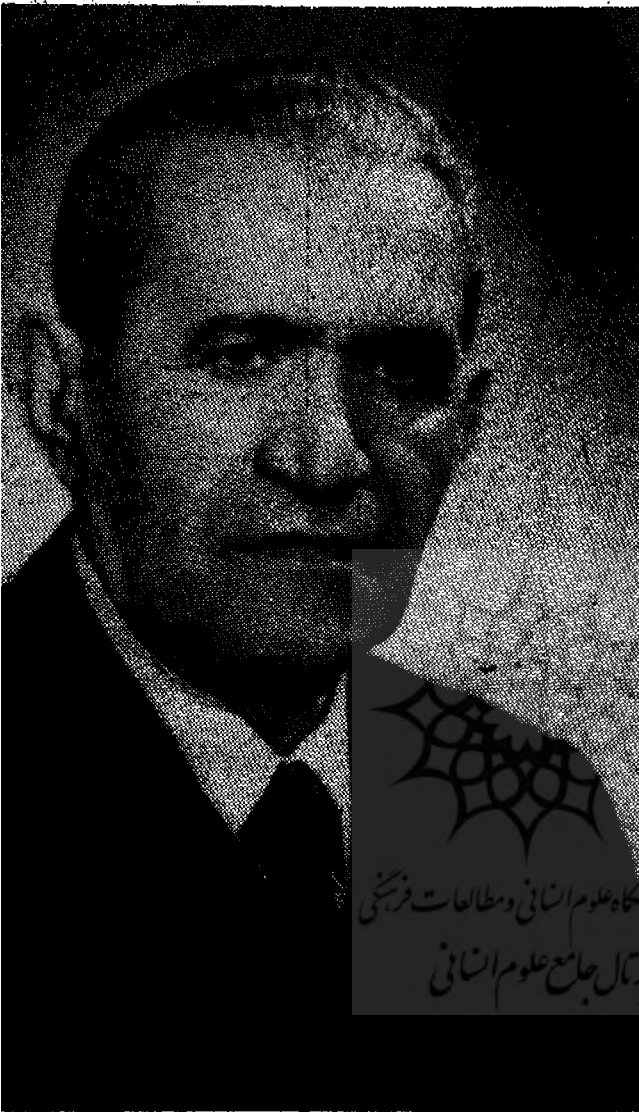
خارجه نزد قوام در ورود به اطاق
با اینکه اکثر برای وزراء خود
هم تواضع نمی کرد جلو من
برخواست و مرا نزد خود نشاند
تیمسار صفاری هم در صندلی
مقابل نشست. آنگاه ابراز تأسف
از حادثه زندان من کرد و اظهار
داشت اینگونه پیش آمد های
سیاسی گاهگاه جنبه فداکاری در
راه مملکت دارد که شما و خانواده
دولت آبادی هم از استقبال آن
درازه میهن هیچگاه روگردان
نبوده اید.

اکنون هم با اطلاعی که از
موقعیت شما در اصفهان و مردم
آنسامان دارم میل دارم زود تر
باصفهان عزیمت و در مورد
انتخابات هم با عزیزالله خان
(مقصود آقای اعزاز نیک پی)
همکاری نمایم. در اینموقع
تیمسار صفاری هم مطالبی بیان
کرد و نسبت باین جانب اظهار
محبت و صمیمیت نمود. آنگاه
آقای اعزاز را خواست. ایشان
هم وارد شدند و بر رعایت احترام
نسبت بر رئیس و پیشوای خود
ایستادند. عین آنمطالب را قوام

در حضور ایشان تکرار کرد و
صریحاً گفت که با یکدیگر
ملاقات وزودتر بروید اصفهان.
اما اینجانب در سیمای آقای اعزاز
احساس رضایت نکردم.

در آنموقع هم ایشان با
وجود استعفاء از مقام وزارت روی
بستگی خاص الخاص بقوام نزد
او هر روز حضور یافته و کار می کردند
خلاصه این جلسه خاتمه
یافت ولی آقای نیک پی از
ملاقات و مذاکره با این جانب
امساک کردند.

این جانب هم پس از دو سه
روز معطلی بجانب اصفهان عزیمت
و مورد استقبال دوستانم قرار
گرفتم که پیش از نود در صد
سران روحانی. رجال.
فرهنگیان. تجار. کارگران
و کشاورزان بودند و با همه عواطف
برادری از دیرگاه داشته و هنوز
هم که گوشه خانه نشستم بهم آن
حدت و شدت و معنویت دارم.
روز های اول تا پنجم
گذشت و روز و شب من بدریافت
عواطف و احساسات و دیدار مردم
گذشت روز پنجم آقای سرهنک



حسام‌الدین دولت آبادی

دانشپور که امروز گویا سرتیب
بازنشسته است از من وقت ملاقات
خواست آنهم در خلوت این
جانب شبی را باو وقت دادم که
در لباس سویل باضافه عبائی که
بر دوش داشت بر من وارد شد.
ظاهری آرام و ساکت مانند یک
فرد پلیس تو دار داشت پس از
احوالپرسی اظهار داشت که از
موقعیت شما در اصفهان مطلع
بودم و این چند روز هم بچشم
خود دیده‌ام. اما من آمده‌ام
اصفهان برای انتخاب آقای
نیک پی و اگر بمن قول همکاری
بدهید دیگر کاری ندارم. من
جواب دادم که با آقای نیک پی
دوستی و سابقه دارم اصولاً هم
ایشان فردی شایسته هستند
دوستانی هم دارند علاوه بر این
من کاندیدی ندارم که با ایشان
توان مخالفت داشته باشم. بعداً
هم شنیدم گزارش جامعی از
اوضاع انتخابات اصفهان و توجه
مردم باین جانب برای مرکز
فرستاده بود.

در تهران هم غیر از نامزدی
آقای نیک پی با شادروان حاج

سیاست

و

تلاش

میرزا حبیب‌الله امین‌التجار که یکی از نیکان و رادمردان اصفهان بود صحبتی نشده بود اما ما ،

يك اشكال فنی در کار بود و آن تأمین مخارج سری و علنی انتخابات بود که نه دولت آبادی پولی داشت که خرج کند نه کسی از او توقمی داشت چنانچه در تمام دفعات که این جانب از اصفهان انتخاب شده بودم دوستان من برای کار انتخابات از جان و دل پذیرائی و مخارج آمدورفت حوزه‌ها را هر يك از جیب قنوت خود دادند .

امین‌التجار هم که مورد تصویب احمد قوام قرار گرفته بود پولی نمیداد که بتوان به کیسه سران و مقامات رسمی و حزبی ریخت . آقای نیک‌پی هم که خود از مهر دولت برخوردار بود و سرکیسه اش نیز آنقدرها شل نیست که چیزی از آن درآید و بمصرف لازم برسد . بنا بر این اشكال فنی در کار بود که غیر از راندن حسام دولت آبادی علی‌رغم میل و دلخواه اکثریت قاطع مردم و آوردن آقای صفا امامی

که مشکل فنی را باسانی رفع می‌کرد چاره نبود . اما البته مشکلات دیگر کار مورد توجه قرار نگرفت که مردم هم باسانی تن نخواهند داد که بخواسته آنها توجه نشود این بود که کار بافتتاح کشید با اینکه اکثر طبقات مردم با اوضاع و احوال آنروز با آقایان نیک‌پی و امین رأی میدادند زیرا کسی نبود که پا بمیدان بگذارد .

در اینجا آقای ابوالقاسم امینی استاندار که شهرت زیاد بدرستی و راستی دارد !!! دامن همت بکمرزد و با اعزام ناصر قلی صدوری بیخشداری موقت سده (همایون‌شهر) و فرستادن صاحبقرانی خوش قیافه بدباطن باردستان و عوض کردن صندوق آنجا و ابطال صندوق کوهپایه یعنی از بین بردن هفت هزار رأی در اردستان و چهار هزار رأی در کوهپایه - نه هزار رأی در سده امار حد نصاب آراء را که از نماینده اول اصفهان ده هزار رأی افزون بود با ابطال بیست هزار رأی مردم بیچاره رسانیدند

که حسام دولت آبادی درحوزه اصفهان از آقای صفا امامی شکست خورد. البته بگوش قوام السلطنه هم از زبان مظفر فیروز رسانیده بودند که اگر دولت آبادی بمجلس راه یابد بر علیه تو اعلام جرم خواهد کرد و او را سخت ترسائیده بودند.

اما موضوع چك پنج میلیون ریالی حوزه برخوار اصفهان که مرکز آن دولت آباد و مولد چهارصد ساله اجداد من میباشد بادهات بزرگ اطراف آن مانند: گز، دستگرد، حبیب آباد وغیره در کار انتخابات وحدت کلمه داشتند زیرا مالک عمده گز آقایان برومند های گزی و مالک دستگرد آقایان برومند های دستگردی همگی برادران و دوستان گرامی من بوده و هستند.

لذا پس از اینکه از چهره استاندار و اعمال او بنام دولت و حزب دموکرات قلابی پرده بر افتاد این حوزه انتخابات بر خوار که رئیس انجمن آن آقای محمد تقی خان برومند

دوست مهربان و برادر ارجمند من بود تصمیم گرفتند يك رأی از نه هزار رأی آنجا را بنام آقای صفا امامی ندهند.

در این گیرودار بعد از نیمه شبی آمدند مرا از خواب بیدار کردند که آقایان برومندها آمده اند کار لازم دارند من آمدم در اطاق پائین شادروان مرحوم آقای محمد خان برومند و دانشمند گرامی آقای سعید رعلی برومند و برادر ایشان آقای محمد رضا خان آمدند داخل اطاق و در را بسته پرده ها را هم کشیدند.

آنگاه يك برگ چك در وجه حامل بمبلغ پانصد هزار تومان در آوردند که آقای صفا امامی آمده است و این چك را آورده که مقداری رأی در صندوق بر خوار اجازه بدهید باو داده شود و نظر باینکه باوجود اکثریت قاطع دولت نخواهد گذاشت شما انتخاب شوید ما این چك را آورده ایم تسلیم شما نمائیم و آن اجازه را بگیریم.

من گفتم آقای برومنداول چك را بردارید بگذارید جیبتان



نامه ها و اظهار نظر ها

بقیه از صفحه ۸

فرماندهار اداره می‌شده‌اند گیلان اصفهان
مازندران و کرمان .

۳ - مرحوم مرآت و مرداد ۱۳۱۷
به کفالت وزارت فرهنگ و سرپرستی
دانشگاه تهران منصوب نشد و پس از یکسال
انجام وظیفه در سمت کفالت در شهر یور
۱۳۱۸ وزیر گردید .

۴ - از مشاغل دیگر آن مرحوم که
از قلم افتاده است وزارت بهداری است که
پس از شهریور ۲۰ و تشکیل کابینه فروغی
آقای صدیق اعلم جای او را گرفت و او
بوزارت بهداری رفت .

۵ - مرتضی قلی خان ممتاز الملک
پدر همسر مرحوم مرآت مدتها وزیر معارف
بوده ولی هیچوقت نماینده مجلس و
رئیس مجلس نشد . آنکس که در دوره اول
رئیس مجلس بوده ممتاز الدوله است نه
ممتاز الملک (اسماعیل ممتاز پدر جناب
ممتاز معاون فعلی وزارت کشاورزی) برای
میرید اطلاع خوانندگان مجله اضافه مینماید
که مرآت در پاریس در دانشکده پلوات تحصیلات
عالی خود در رشته ریاضی پایان داده بود
سالها ناظم و استاد دارالمعلمین عالی بود از
آثار عمده او ساختن مدارس است که در
تمام شهرها بچشم می‌خورد

ارادتمند باقر عاقلی

و بعد عرایض مرا گوش کنید.
آن مرحوم بی اختیار گفت
فلانی پانصد هزار تومان است
اگر میخواهید همین شبانه آن
را نقد کنم و بیاورم . من گفتم
خیر من احتیاج بیول ندارم ،
احساسات و توجه مردم را هم
بیول نخریده ایم تا بیول بفروشم
از این گذشته اگر اهل ریا بودم
هم این پول را می‌گرفتم و در
همان بر خوار یک بیمارستان مجهز
میساختم .

این نکته را هم خوانندگان
عزیز باید بدانند که پنج میلیون
ریال سال ۱۳۲۵ یعنی ۲۷ سال
پیش است . ارزش آن بحساب
امروز بیش از پنجاه میلیون
ریال حالیه است .

بالاخره دوستان گرامی
بعد از نیم ساعت سکوت برخاستند
و رفتند و آقایان حیدر علی خان و
محمد رضا خان بر و منند که شهود
مطلب بوده اند بجمده لاه فعلی زنده
و بر ازنده اند .

بهر حال انتخابات را بیا
افتضاح بسیار تمام کرد که مدتی
هم کار در مجلس مطرح بود و
آقایان دکتر بقائی و مکی روی
مراجعات مکرر مردم اصفهان و
ارسال مدارک قطعی موضوع را
تعقیب می‌کردند . بقیه دارد